

تفسیر سوره فلق (جلسه سوم)

متن مستخرج از فایل صوتی تدریس استاد تاج آبادی - ۱۳۹۹/۱۰/۲۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾

در جلسات گذشته بیان شد که موضوع اصلی سوره مکلف نمودن پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله وسلم است از شرور. به این صورت که ابتدا گفته شده است که از مطلق شرور پناه ببر و در ادامه سه شرّ خاص (غاسق، نفّاثات و حاسد) ذکر شده است که از آنها به طور خاص به خداوند متعال باید پناه برد. همچنین دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت در مورد آیات و واژگان این سوره مبارکه را بحث نمودیم.

در نهایت نیز عرض شد که با همه دقّت‌ها و زحمت‌هایی که مفسران گرانقدر به خرج دادند و نکات ارزش‌مندی که ارائه کرده اند، تفاسیر موجود از سوره به طور کامل موجّه به نظر نمی‌رسد. اینکه بگوییم مُراد از غاسق تاریکی شب و شرّ مُستتر در آن (از جمله دزدان و حیوانات درنده و...) است و... را نمی‌توان به عنوان مُراد نهایی قرآن در سوره فلق پذیرفت. همچنین این که بخواهیم به راحتی بگوییم که خطاب سوره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نیستند نیز آنچنان راحت نیست و نیاز به قرینه‌های جدی دارد. حال آنکه در این سوره مبارکه چنین دلیل قطعی وجود ندارد. بنابراین عرض شد که نیاز است تا نگاه دقیق‌تری به سوره داشت.

خطاب سوره به جامعه اسلامی

به نظر می‌رسد که این سوره از جمله سوره‌هایی است که جامعه (اعم از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امت) را یکجا خطاب قرار داده است. به عبارت دیگر این سوره از جمله سوره‌های اجتماعی قرآن کریم بوده و مخاطب آن جامعه است و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به عنوان آینه‌ی جامعه مورد خطاب قرار گرفته اند. پس تمام جامعه خطاب گرفته اند که از شرور (که در اصطلاح قرآن به معنای هر آن چیزی است که انسان را از خیر حقیقی باز می‌دارد) به خداوند پناه ببرند. حال این شرور به طور خاص غَسَاقان، حَسُودان و نَفَّاثاتی اند که شرّشان کلّ جامعه را در بر می‌گیرد. این سوره از سور مکی قرآن کریم و بیستمین آنهاست. عده‌ای از قرآن پژوهان اعتقاد دارند که این سوره در اوائل بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده است.

مقصود از "غاسقِ إذا وَقَب"

حال اگر ما خطابات این سوره را خطابات اجتماعی گرفتیم، در آیه شریفه «وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ» قرآن کریم از تاریکی که بر جامعه دینی مسلط می‌شود و تاریکی شان فراگیر می‌شود، می‌گوید پناه ببرید. به نظر ما مقصود از تاریکی در این آیه، همان جریان پنهانِ نفاق است.

دو جریان نفاق در جامعه اسلامی

می‌دانیم که در قرآن کریم یکی از جریاناتی که خیلی به آن تاکید شده است جریان نفاق است. اما به نظر می‌رسد که در قرآن دو جریان نفاق داریم. جریان اول نفاق آشکار و فعال است (منافقانی که مخالفت و کارشکنی علنی می‌کرده اند). جریان دوم نفاق خاموش است که هنوز خود را آشکار نکرده است و فعالیت علنی نداشته اند؛ اما هستند. این دو جریان هم در هدف و هم در روش با یکدیگر اختلاف دارند. بعضا با همدیگر تضاد هم دارند.

جریان اول نمی‌خواهد اسلام و جامعه دینی شکل بگیرد، آنها در باطن کفر محض اند اما در ظاهر از اجبار ایمان آورده اند. با این حال بر علیه پیامبر بزرگوار اسلام صل الله علیه وآله وسلم حرف می‌زنند و مردم را دلسرد می‌کنند و آیات زیادی هم در مورد آنها نازل شده است. یکی از آنها آیه ۴۹ از سوره مبارکه توبه است که می‌فرماید «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ اُذِنَ لِي وَ لَا تَفْتِنِي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَاِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ» که گروهی از آنها با تحکم از پیامبر بزرگوار اسلام صل الله علیه وآله وسلم می‌خواهند که به جهاد ارسال نشوند و، پناه بر خدا، آنها را به فتنه نیاندازند. یا در سوره مبارکه توبه آیه ۵۰ می‌فرماید «اِنْ تُصِْبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَاِنْ تُصِْبَكَ مُصِیْبَةٌ يَقُولُوا قَدْ اَخَذْنَا اٰمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَاَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُوْنَ» اگر حسنه‌ای به شما برسد منافقان ناراحت شده و اگر مصیبتی به شما رسد آنها خوشحال می‌شوند. یا در آیه ۶۱ از سوره مبارکه توبه که آمده است «وَمِنْهُمْ الَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُوْنَ هُوَ اُذُنٌ قُلٌ اُذُنٌ خَيْرٌ لِّكُمْ يٰۤاَللّٰهُ وَ يُؤْمِنُ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَ رَحْمَةٌ لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَ الَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ رَسُوْلَ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ». در آیاتی که برای آنها نازل شد خداوند متعال آنها را تهدید فرموده و آنها هم کم و بیش در میان جامعه شناخته شده بودند.

اما جریان دوم که نفاق خاموش است و مخالفت صریح و تحرک عملی ندارند. هدف آنها پیروزی جامعه مسلمین بوده است؛ اما نه به خاطر دین؛ بلکه به خاطر آنکه برای آینده این جامعه مسلمین برنامه دارند و می‌خواهند نبض

جامعه را به دست بگیرند؛ یعنی دین را نه برای خدا که برای مقاصد دنیوی‌شان می‌خواهند. این جریان نفاق از مکه و بیشتر از قریش آغاز شد. هرچند در اکثر جنگها شرکت کردند، اما کمترین لطمه و زخمی برنداشتند. با این حال نمی‌شد آن‌ها را به جامعه معرفی کرد؛ چرا که خطای آشکاری از آنها سر نزده و اگر هم خطایی رخ می‌داد، سریعاً توبه کرده و طلب عفو می‌کردند. در مناسک و فعالیتهای اجتماعی نیز از اوکین‌ها بودند. به همین دلایل مردم آنها را از اعظام صحابه و مسلمین بر می‌شماردند. آیاتی برای معرفی اینها نازل میشد اما در مقابل مردم نمیشد این آیات را برای این جریان تطبیق کرد. مثلاً آیه ۲۰۴ تا ۲۰۶ سوره بقره. آیه ۲۵ سوره انفاق و آیات دیگر در مذمت آن‌ها نازل شد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمایند که در **معراج** (که در سال سوم هجری رخ داد) از اتفاقات پس از رحلت‌شان با خبر شدند و ظلم‌هایی که بر اهل بیت ایشان علیهم السلام می‌شود را خداوند به ایشان نشان داد. تا بدین وسیله به ایشان از رفتنی بودن بت پرستان و مشرکین و یهود و نصارا اطلاع داده شود و بگوید که پیامبر ما نگران منافقان درونی اُمت ات نباش. نگران ظلمت‌ها و تاریکی‌هایی باش که پس از رحلت ات اتفاق می‌افتد. البته این مساله انصراف در معراج نداشت و در دفعات دیگری نیز ماجراهای پس از رحلت پیامبر بزرگوار به ایشان و امیرالمومنین امام علی علیه السلام یادآوری شد.

به هر حال به دلیل پنهانی بودن این نوع نفاق امکان رسوا کردن آنها نزد اُمت نبود. چرا که مردم توانایی درک و تطبیق این موارد را نداشتند. آیه شریفه ۶۵ سوره مبارک مائده «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» نیز بر همین مساله اشاره دارد. از این جهت است که پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم در ابلاغ بلافاصله‌ی آیات قرآن اهتمام ویژه‌ای می‌ورزیدند در ابلاغ این حکم با این اهمیت تاخیر را برگزیده اند. تا جایی که به عبارت مرحوم علامه طباطبایی ره شدیدترین تهدید (که عدم تکمیل رسالت است) در این آیه بر ایشان نازل می‌شود. در ادامه آیه آمده است که **وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ** و فرمود که خداوند شما را از کفار یا یهود محافظت می‌کند. بلکه فرمود از مردم که دور شما هستند و با شما به حج برخاسته و از قطرات آب وضوی شما تبرک می‌جویند و... در این جمله اخیر خداوند تأیید می‌کند که ترس پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم ترس بجایی است. ایشان نگران جان و مال و آبرویشان نیستند و فانی فی الله اند و از کسی غیر از خداوند نمی‌ترسند. بلکه ایشان نگران دین هستند که شاید ابلاغ حکم منجر به در گرفتن شایعات فراوان و تاریک شدن ذهن مردم شود. پس در واقع خداوند مردم را تهدید کرده که شما

چگونه هستید که پیامبرتان برای ابلاغ این حکم از ترس گمراهی شما تاخیر می‌کند. سپس در بخش انتهایی آیه فرمود **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ** یعنی اینها که دورت هستند کافرند و خداوند نمی‌گذارد که به طور کلان بتوانند دین را منحرف کرده و مشعل هدایت را خاموش کنند. پس همان‌ها که مردم بودند و در ظاهر مسلمان و در اطراف پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بودند در باطن کافرند.

پس از ابلاغ شدن این حکم، جریان نفاق آشکار به طور علنی مخالفت کرده و پیش از رسیدن پیامبر اکرم به مدینه خود را به ایشان رسانده و گفتند که با تمام احکامات راه آمدیم اما این حکم برای ما قابل پذیرش نیست. به طوری که یکی از آنها گفت **«وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»**. اگر این حکم شخصی است پس قبول نداشته و اگر حکم خداست پس از خداوند عذابی بر آنها نازل شود. در ادامه هم توسط سنگی که لحظاتی بعد از آسمان بر سرش افتاد به درک واصل شد.

در مقابل، جریان نفاق پنهان در حالی که هنوز پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از جهاز شتران پایین نیامده بودند و به تبریک گفتن برخاسته و در حال سرور از اولین بیعت کنندگان بودند. به همین جهت است که نمی‌توان آنها را معرفی نمود و امت را از شر آنها آگاه کرد. آنها خاموش اند تا زمان مورد نظرشان فرارسیده و اهداف پلید خودشان را دنبال کنند. **«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ»** (بقره ۲۰۴) **وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ** (بقره ۲۰۵) **وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ** (بقره ۲۰۶) کسانی هستند که خیرخواهی آنها همه را به تعجب واداشته و خدا رو شاهد میگیرند که اینها راستگو و خیرخواه جامعه و دین هستند اما آنها بدترین دشمن برای دین هستند. هنگامی که ولایت مردم را بر عهده میگیرند جز فساد برای جامعه چیزی ندارند و سعی در از میان بردن دین و ایمان دارند. مطابق روایات شریفه هم این دو آیه شریفه ۲۰۴ و ۲۰۵ در مورد همین جریان نفاق پنهانی نازل شده است. در آیه ۲۵ سوره انفال **«وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»** از فتنه‌ای بترسید که جامعه شما را فراگرفته و مبدا این فتنه، ظالمین از میان شما مومنان اند. بدانید که فتنه‌ای که اینها به راه می‌اندازند گردن همه را اعم از مومن و غیرمومن می‌گیرد و به همه لطمه می‌زند. آنچه در آیه شریفه **«وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ»** باید از آن به خداوند پناه برد، همین دسته از منافقین اند که نفاق آنها خاموش و مستور است. در امت اند اما هنوز وارد بر امت نشده اند. غاسق اند اما هنوز ورود نکرده اند. پس

از اینکه این نفاق فعالیت خود را علنی کرد دین را چند پاره کرد. آنها عالمان حقیقی دین را کنار زده و بدعت‌ها را بنا نهادند. جنگ‌ها و خونریزی‌های زیادی به راه انداختند و مبداء شرور بسیاری در ادامه مسیر اسلام شدند. در آیه شریفه بعدی فرمود «وَمِن شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ». از کسانی که عهد و پیمان‌های محکم دینی و ایمان را به وسیله شُبُهات و القائنات در ذهن‌ها شکسته و انگیزه‌های دینی را بست می‌کنند و وحدت مسلمین را از بین می‌برند. البته جامعه اسلامی علاوه بر این دسته‌ی درونی از نَفَّاثَات، از نَفَّاثَات بیرونی (یهود و نصارا) نیز لطمه می‌بیند چرا که آنان نیز شُبُهات بسیاری را به دین وارد کرده و مسلمین را متزلزل می‌کردند. در ادامه نیز فرمود «وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» از شَرِّ حَسَادَاتِ هایی که جامعه را می‌گیرد. در آیات و روایات آمده است که جامعه از دو نوع حسادت رنج می‌برد. حسادت بیرونی مانند آنچه در آیه ۱۰۹ از سوره مبارکه بقره فرمود «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَمُوا وَأَصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» که کثیری از اهل کتاب به دلیل حسادتشان به دنبال آن اند تا مسلمین را پس از اسلام آوردنشان به کفر بازگردانند و یا حسادت قریشیان به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و بعد حسادت درونی یا همان حسادت اطرافیان است. در آیه ۵۴ سوره مبارکه نساء فرمود «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» عده‌ای هستند که به گروهی از بندگانم حسادت می‌کنند به خاطر آنچه من از فضل خودم به آنها دادم. امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند که نَحْنُ النَّاسُ الْمَحْسُودُونَ عَلَى مَا آتَانَا اللَّهُ مِنَ الْإِمَامَةِ دُونَ خَلْقِ اللَّهِ جَمِيعًا^۱.

امیرالمومنین علیه السلام در خطبه‌ای فرمودند وَ اللَّهُ مَا تَنْقِمُ مِنَّا قَرِيْشٌ إِلَّا أَنْ اللَّهُ اخْتَارَنَا عَلَيْهِمْ فَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي حَيْزِنَا^۲ قریش (که خواص مورد نظر از قریش بودند) به علت حسادت از ما انتقام گرفتند. امیرالمومنین علیه السلام در روایتی دیگر فرمودند که اگر قریش از نام و دین پیامبر گرامی اسلام برای رسیدن به قدرت و سیاست بهره نمی‌برد، تنها یک روز پس از مرگ ایشان بت‌پرست می‌شد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در روایتی فرمودند که أَلَا إِنَّهُ قَدْ دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَمِ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ هُوَ الْحَسَدُ ، لَيْسَ بِحَالِقِ الشَّعْرِ ، لَكِنَّهُ حَالِقُ الدِّينِ^۳ همان بیماری که امت‌های گذشته را گرفت و آنها را منحرف کرد شما را نیز خواهد گرفت و آن حَسَد است. این

۱ بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۲۹۸

۲ فتح البلاغه خطبه ۳۳

۳ الأمالی للطوسي : ۱۸۲/۱۱۷

حسادت فراتر از حسادت شخصی مردم نسبت به یکدیگر است. حسادتی است که دین را از بین می‌برد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در روایتی دیگر فرمودند **أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي: أَنْ يَكْثُرَ لَهُمُ الْمَالُ فَيَتَحَاسَدُونَ وَيَقْتُلُونَ**: بیشترین چیزی که مرا نگران ائمتم کرده، این است که مال و ثروتشان زیاد شود. در نتیجه، به هم حسد ورزند و به جان یکدیگر افتند». (حمدان، بی تا: ج ۱: ۱۲۷): بیشترین چیزی که در ائمت خودم می‌ترسم این است که ثروت در میان آنها زیاد شده و حسادت میانشان فراگیر شده و یکدیگر را بکشند. مهمترین حسادت همین حسادت‌هایی است که تفرقه در دین ایجاد می‌کند و مراد از نَفَاثَات هم همین بود که شبهاتی و القائاتی وارد می‌کنند که عزم‌ها را از بین برده و ایمان‌ها و پیمان‌ها را سُست می‌کنند. البته پناه بردن از سحر نیز میتواند یکی از مصادیق این سوره باشد؛ اما اگر بخواهیم این سوره را به صورت جامع نگاه کنیم، این سوره یکی از سوره‌های اجتماعی قرآن و یک هشدار به پیامبر اکرم و مردم است. تا هم ایشان هر کاری که می‌توانند انجام دهند و هم تک تک افراد جامعه باید پناه ببرند از شرّ این شرور و هشیار و بیدار باشند. این تفسیر از این سوره در هر عصر و زمانی معنادار است. چرا که در هر نهضت دینی نفاق‌ها و نفاثات و حسادت‌هایی پیدا می‌شوند.